

گزیده‌هایی از کتاب «اتاقی که در آن اتفاق افتاد» درباره ایران

اتفاقِ اتاقِ جان

کتاب «اتاقی که در آن اتفاق افتاد» دربردارنده خاطرات جان بولتون است که حالا تبدیل به کتابی شده که اهالی سیاست و رسانه پیگیر آن هستند و قرار است به‌زودی ترجمه‌ای از آن به فارسی منتشر شود تا همه به آسانی به آن دسترسی داشته باشند. بخش‌هایی از این کتاب را رسانه‌های مختلف ترجمه و منتشر کرده‌اند تا روایتی از آن را در دسترس مخاطبان خود قرار دهند و البته به‌خاطر شخصیت حقوقی بولتون (مشاور سابق امنیت ملی آمریکا) خاطرات او مهم است. بخش‌هایی از این کتاب را که وب‌سایت سیاست پاریسی منتشر کرده در این مرور با هم می‌خوانیم.

وسوسه ضد ایرانی

رسانه‌ها گزارش دادند که مشاوران ترامپ از او خواسته‌اند از تأیید پایبندی ایران به تعهداتش خودداری کند، اما ایالات متحده همچنان در توافق باقی بماند. از نظر من این مساله تحقیر خودمان بود، اما موافقان توافق آن قدر ناامید بودند که حاضر بودند این مساله مهم در تأیید رئیس‌جمهور را از دست بدهند، اما همچنان از توافق حفاظت کنند. ترامپ بعد از ظهر روز ۱۲ اکتبر با من تماس گرفت (سخنرانی‌اش به روز جمعه سیزدهم موکول شده بود). او گفت: «من و تو در این توافق با هم هستیم. ممکن است تو سرسخت‌تر از من باشی، اما با هم در مورد این مساله توافق داریم.» جواب دادم که از بحث‌های مطبوعات می‌توانم ببینم که احتمالاً قرار است پایبندی ایران به توافق را تأیید نکنند، اما همچنان در قرارداد هسته‌ای بماند که باز هم از نظر من قدمی روبه جلو است. از او خواستم اجازه بدهد در مورد جزئیات این مساله در زمان دیگری صحبت کنیم. ترامپ گفت: «صد درصد، صد درصد مطمئنم که این دیدگاه توست. من همه چیزهایی را که می‌گوئی به دقت تماشا می‌کنم.» از او خواستم سطری در سخنرانی‌اش اضافه کند که توافق تحت بررسی دوباره به‌صورت ۲۴ ساعته و ۷ روز هفته است و ممکن است هر لحظه آمریکا آن را فسخ کند (بنابراین بازه زمانی ۹۰ روزه از بین می‌رفت و دیگر نیازی به انتظار برای رسیدن به موعد مقرر دیگری برای عقب‌نشینی از برجام نبود و دیگر لازم نبود به‌جای این که از لغو قرارداد صحبت کنیم، همان‌طور که موافقان می‌گفتند، از میزان پایبندی به تعهدات حرف بزنیم). بعد از این درباره نوع بیان و ادبیاتی که ترامپ قرار است به دیگران در این باره صحبت کند، بحث کردیم. بعد از این، ترامپ خودش موضوع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را پیش کشید و پرسید آیا باید آن را جزو گروه‌های تروریستی خارجی بنامد و آن را تحت تحریم‌ها و مجازات‌ها و محدودیت‌های دیگری قرار دهد یا نه. من او را ترغیب کردم که این کار را انجام دهد، چرا که این گروه بود که مسؤولیت و کنترل اصلی برنامه هسته‌ای ایران و برنامه‌های موشک‌های بالستیک را در دست داشته و پشتیبانی گسترده‌ای از تروریسم اسلام را دیکال چه سنی و چه شیعه دارد. ترامپ گفت شنیده است ایران به احتمال زیاد از این مساله. تعیین سپاه به‌عنوان گروه تروریستی. به شدت عصبانی می‌شود و ممکن است ضربات سختی علیه نیروهای آمریکایی در عراق و سوریه به کار ببرد که بعد از آن فهمیدم این مساله موضع متیس در این باره بوده است. با این حال جوابش گمراه‌کننده بود. اگر هم چنین مساله‌ای صحت داشت، راه‌حلش این بود که باید حفاظت بیشتری

از نیروهایمان در منطقه داشته باشیم یا عقب‌نشینی‌هایی انجام دهیم تا تمرکزمان را روی تهدید اصلی ایران بگذاریم. مشخص شد دو سال زمان لازم بوده است که سپاه پاسداران به‌عنوان سازمان تروریستی خارجی شناسایی شود که این تأخیر نشان از قدرت بالای بروکراسی در کشور داشت. ترامپ همچنین گفت که فکر می‌کند باید چیزی درباره کره شمالی بگوید که من او را ترغیب کردم که این کار را انجام دهد. روز جمعه، او گفت: «افراد زیادی هستند که اعتقاد دارند ایران در حال معامله با کره شمالی است. من به آژانس‌های اطلاعاتی دستور می‌دهم تحلیل‌های بیشتری انجام داده و تجزیه و تحلیل دقیقی فرای آنچه قبلاً بررسی شده است را انجام دهند.» خوشحال شده بودم. گفتم که مشتاقانه منتظر دیدنش هستم و ترامپ گفت: «حتماً»

ایران، کره شمالی و دیگران

ترامپ دوباره در روز هفتم دسامبر مرا به کاخ سفید دعوت کرد. در لابی نشسته بودم و درخت بزرگ کریسمسی را که آنجا بود با تحسین تماشا می‌کردم که ترامپ بعد از یک جلسه با رهبران کنگره، به همراه چاک شومرو و نانسی پلوسی از در وارد شد. همه با هم دست دادیم و رهبران مختلف شروع به عکس گرفتن در مقابل درخت کریسمس کردند. همان‌طور که در حال تماشا بودم، جان کلی آرنجم را گرفت و گفت: «بیا از اینجا بریم و به جلسه‌مان برگردیم.» به اتاق بیضی رفتیم و ترامپ هم بلافاصله آمد. با هم حال و احوال کردیم و بعد پنس از ما جدا شد و من و کلی در مقابل ترامپ که پشت میز روزولت نشسته بود، نشستیم. من از انتقال سفارت به اورشلیم استقبال کردم و به سرعت به سمت بحث‌های مرتبط با ایران و کره شمالی برگشتیم. برخی از ارتباطات بین این دو کشور سرکش را توضیح دادم که شامل فروش موشک‌های اسکا‌د کره شمالی به ایران در طول ۲۵ سال گذشته و آزمایش موشکی مشترکشان در سال ۱۹۹۸ بود (که وقتی با اعتراض ژاپن همراه شد، پیونگ‌یانگ بعد از این که موشک پرتابی از شبه جزیره، در شرق ژاپن در اقیانوس آرام فرود آمد، برای مدتی موقت توقف آزمایش‌های اینچینی را اعلام کرد). و دیگر اهداف مشترکشان در توسعه حامل‌های سلاح برای تسلیحات هسته‌ای بود. درخصوص توانایی‌های هسته‌ای، عبدالقدیر خان، تکثیرکننده سلاح‌های هسته‌ای در پاکستان به هر دو کشور تکنولوژی ابتدایی غنی‌سازی اورانیوم را (که این تکنولوژی را هم برای پاکستان از شرکت اروپایی اورنکو دزدیده بود) فروخته بود و همچنین طراحی‌های سلاح‌های هسته‌ای را (که در ابتدا چین برای پاکستان فراهم کرده بود) در اختیارشان قرار داده بود. کره شمالی در حال ساخت راکتور برای سوریه در سال ۲۰۰۷ بوده و تقریباً ایران آن را حمایت مالی می‌کرد که اسرائیل آن را نابود کرد و من توضیح دادم که ایران اگر بخواهد و تابه‌حال هم این کار را انجام نداده باشد، می‌تواند به راحتی هر چه می‌خواهد از کره شمالی بخرد.

خروج از برجام

روز ششم مارس جلسه دیگری با ترامپ داشتم. همان‌طور که در سالن انتظار بال غربی نشسته بودم، در تلویزیون دیدم که خبرنگاران از او می‌پرسیدند که چرا فکر می‌کند شمال آماده مذاکره است و ترامپ با خوشحالی جواب داد: «من!». امیدوار بودم درک کند که کره شمالی واقعاً از اینکه او با ما نیست و آماده است که از نیروی نظامی استفاده کند، می‌ترسد. در حدود ساعت ۴:۴۰ دقیقه به اتاق بیضی رفتم و یک‌بار دیگر در مقابل میز کاملاً خالی روزولت نشستیم.

ترامپ همان‌طور که کلی وارد می‌شد، گفت: «من گفتم این جلسه برگزار شود یا تو؟» گفتم من می‌خواستم و او جواب داد: «فکر می‌کردم من درخواست

دادم ولی خوشحالم که آمدی چون می‌خواستم ببینمت.»

شروع به صحبت درباره کره شمالی کردیم و توضیح دادم که فکر می‌کنم یکم جونگ اون در حال تلاش برای خرید زمان است تا بتواند کارهای نسبتاً کم (اما مهمی) که هنوز برای رسیدن به توانایی سلاح‌های هسته‌ای قابل تحویل لازم است را انجام دهد. این بدین معنی بود که یکم جونگ اون به‌ویژه از به کار بردن نیروی نظامی می‌ترسید؛ او می‌دانست که تحریم‌های اقتصادی به‌تنهایی نمی‌تواند او را از رسیدن به هدفش بازدارند. مطمئن نبودم که ترامپ نکته را گرفته باشد برای همین مساله فروش سلاح‌های شیمیایی و تجهیزات و مواد شیمیایی مورد نیاز برای ساخت سلاح، از کره شمالی به سوریه را مطرح کردم که به نظرم می‌آمد از طرف ایران تأمین مالی می‌شود.

اگر این مساله درست بود، این ارتباط می‌توانست هم برای مساله ایران و هم کره شمالی مهم باشد و نشان می‌داد که چقدر پیونگ‌یانگ خطرناک است؛ حالا سلاح شیمیایی می‌فروخت و زمانی که به قدر کافی تولید می‌کرد، می‌توانست سلاح اتمی هم بفروشد. او را تشویق کردم که از این استدلال هم برای توجیه خروج از قرارداد هسته‌ای با ایران استفاده کند و هم از این طریق موضع تندتری علیه کره شمالی بگیرد. کلی با من موافقت کرد و از من خواست که این مباحث را درملاء عام مطرح کنم که من هم به او اطمینان دادم که این کار را خواهم کرد. در خصوص توافق هسته‌ای با ایران ترامپ گفت: «نگران نباش. از آن بیرون می‌آیم من گفتم شاید بتوانند درستش کنند اما این اتفاق نمی‌افتد.»

